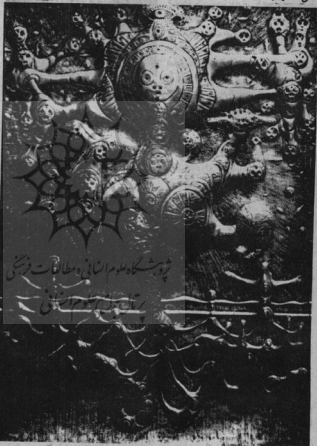


سنگ

قبر

اردشیر

علی اصغر قره باغی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 فصلنامه علمی-تخصصی هنرهای تجسمی

اثری از اردشیر غلامعلی پور

وقتی که ژان بودریار (۱۹۸۸)، به مشکلی دراماتیک اعلان کرده که فیلم و تلویزیون واقعیت‌های امروز را شکل می‌دهند، هدفش اشاره به میرزاپا و ایستگی جوامع امروزی به فیلم و تلویزیون است. اما امروز در عصر اجتماعی و فرهنگی خویش بود. امروز در عصر ایمزاهه، بارها این حرف تکرار شده است که فیلم و تلویزیون رسانه پست‌مدرن است چراکه بازنامه‌ای ایمازها و اطلاعات را به‌عنوان گوناگون به‌جست می‌کشاند و یکی از شرایط پست‌مدرن را تحقق می‌بخشد.

فیلم کوتاه سنگ قبری برای اردشیر، کار رضا بهرامی‌نژاد، بخش‌پذیری از زندگی یک هنرمند را که با سوادسازی‌های خود کنار آمده و در تنهایی و انزوا در مرزهای سیال میان جنون و نبوغ هنری زندگی می‌کند، به‌نمایش می‌گذارد. فیلم بی‌آن‌که آگاهی و پیشینه و تاریخچه زندگی اردشیر غلامعلی پور، هنرمند سرشناس دیروز و ساکنی موزیوی بندرانزلی امروز را به‌دست دهد، به‌عبارت چند سندی و مدرک و بریده روزنامه‌های قدیمی اکتفا می‌کند. این مدارک گویای آن است که اردشیر غلامعلی پور در سال ۱۳۱۶ در بندرانزلی متولد شده، در بیست‌ویک سالگی زادگاهش را به‌قصد اروپا ترک کرده و از همان سال به‌مطراحی و مفرغ‌کاری و حکاکی روی مس پرداخته است. غلامعلی پور با برپایی چندین نمایشگاه از آثار خود در کشورهای فرانسه و آلمان، موفق به دریافت چندین جایزه نیز شده است. غلامعلی پور بی‌آن‌که دیالوگ و مینای درستی به‌دست‌دهد، در مصاحبه‌هایی گفته است که بسیاری از آثارش از موزه‌های اروپا نگهداری می‌شود و باقر اعراق نباشد در فرانسه و آلمان بیش از چهار میلیون نفر از کارهای من دیدن کرده‌اند و نزدیک به سده‌ها برای خلق هر یک از آثار هنری خود وقت صرف می‌کنم.

اردشیر غلامعلی پور مکتب و مشرب هنری خود را سوپررئالیسم، فرئالیسم فضایی، و فرئالیسم کبریایی، و حاصل‌ترین شکل مینیاتوره می‌نامد اما شکل و شمایل کارهایش به‌گونه‌ای است که به‌آسانی می‌تواند پذیرای عناوین دیگری مانند فرماتیسم فضایی، و اکسپرسیونیسم فضایی، نیز باشد. در آغاز فیلم می‌گوید که بعد از دوازده سال کار نکردن و اندیشه‌نشدن منامی، اکنون به‌تهیه و حکاکی پنج تابلو پرداخته و امیدوار است که بتواند با این پنج اثر هنر را تغییر دهد و بکشد. به‌آن‌جایی که باید بروند او این کار را فرمینیاتوره، «مانیفست سوپررئالی» و در پیوند با مکتبی می‌داند که در آنحصار فاز است و فقط در کوانتوم وجود دارد و با کوانتوم همخوانی دارد. غلامعلی پور بی‌آن‌که احتجاجی برای اعصاب خود بیاورد از این هم فراتر می‌رود و می‌گوید فکر می‌کنم من آنی باشم که توانست کوانتوم واقعی را حل‌کننده او چنان‌که گویی از تعارض



جزیی از یکی از کارهای اردشیر غلامعلی پور



به بیان دیگر چگونه می‌خواهد غیر ملموس را ملموس کند و به نمایش بگذارد؟ آن چه خودش در این باره می‌گوید اندرگاه روضی یادآور می‌آورد و فقط می‌توان گفت که تعالی جویی می‌حد و حساب نشانه و گستره ماراژد ایمان است.

شدایی و کار اردشیر غلامعلی پور، نوعی پالایش مفهومی هنر و حدیث کهنه‌یی است که نه از آغاز می‌شود و نه به او پایان می‌گیرد؛ بقایا و بازمانده سنت کهنه و منسوخ است که هنرمندی همچون ویلیام بلیک را هم آسوسنی خود کرده بود. هومی از این‌گونه به‌هنرمندی می‌بازراند که ظاهر شناخته‌طبیعت و پدیده‌های آن اهنیتی ندارند و فقط معانی مینوی و غیبی که صفة مابعدالطبیعه دارند اموری است که باید به‌آن پرداخته شود. هنرمند سودایی، احوال انسی و

افکار و اندیشه‌های خودش می‌بیر باشد می‌گوید که بعد از زحمات زیاد تقریباً بیست‌ساله نواسته جرم را بعنوان یمد پنجم مطرح کند و با این کار به‌فرنج‌ترین مسایل کوانتوم را حل کند اما دیر نمی‌گذرد که این انتما را از یاد می‌برد و می‌گوید بعد از مطالعه دقیق روی اتم و فیزیک کوانتوم به‌این نتیجه رسیده است که نمی‌توان مسایل اتمی را حل کرد و دلیلی که می‌آورد شنیدنی است؛ او دلیل لاینحل بودن این مسایل را آن می‌داند که خودش نتوانسته رای حل آن را پیدا کند.

مضمون یکی از تابلوهای اخیر غلامعلی پور «جنگ آگنا با اهریمن ملعون» است. او در توصیف این تابلو تا مرزهای پیرشان‌گویی پیش می‌رود و می‌گوید در این اثر تیره‌ش را هم سبببب کرده که بر مسواریان از فلسفه آگناه در حال آواز خواندن در زیر دریاهاست و می‌کوشد تاجرین را به‌طرف مثبت برگرداند.

غلامعلی پور با ارایه عسکی که او را در کنار ایش فون دینکن، نویسنده کتاب «ارابه خدایان» نشان می‌دهد، از دوستی خود با این نویسنده می‌گوید و به‌یاد می‌آورد که بر اساس مطالعات خود درباره گرافیک سرخ‌پوستان و با احاطه و آگاهی از فلسفه مابعدا، توانسته خوشی طرحی را که ۲۵۰۰۰ پیش کشیده شده برای او بخواند و توضیح دهد که این نوشته‌ها در ربط و پیوند با زمان‌های فضایی و دلیل آن سفر کردن به‌فلز و بی‌بایانی است. غلامعلی پور تابلویی هم در همین زمینه برای ایش فن دینکن حکاکی کرده است. کارهای غلامعلی پور می‌تواند به حاصل نوعی ایمان تازه در درون سوررئالیسم و جایی که هنر شکلی آیینی به‌خود می‌گیرد تعبیر شود؛ گامی است در سمت‌وسوی احیای عرفان رمانتیک و میدان دادن به‌تخیلات در قلمروی که در آن نیروهای فراسوی توانمندی‌های انسانی حکم می‌رانند و هر چیز می‌تواند زاینده خسیال‌پندی‌های انجام‌گسیخته و بی‌بندوبار باشد.

شکل‌ها و فرم‌هایی که در کارهای غلامعلی پور پدیدار می‌شوند از بدیهه و تخیل او جدا نیستند و پیدمست که بیرون از قالب مهود تفکر، از قلمروی آشوب‌زده و آسمکی‌های ناگزیر سربرآوردند. غلامعلی پور این ایمازها را با نگار ریتمیک و ضرباهنگی مین به‌هم می‌پیوندد، که گاه کارش شکل نوعی ظهور و تجلی ادراسکی و حتی وحی و الهامی نامنتظر را به‌خود می‌گیرند اما آن‌چه با هزار مصیبت و صرف وقت به‌نمایش می‌گذارد، بیشتر عارض‌های سوداسری و تنهایی و انزولست تا خالی اندیشه.

غلامعلی پور در اوام خود، فلز را مربوط به‌جهان کبریایی می‌داند و بر آن است که فر کیهانی از درون فلز ظهور می‌کند، اما برای این پرسش پاسخی ندارد که چگونه می‌خواهد با تویی که به‌عراحل فرانسز از توان متعارف انسانی نیست، فر کیهانی را درفلز نشان دهد.

آفاتی خود را درهم می‌آمیزد اما آن چه می‌گوید و می‌نماید بی‌سرانجام است؛ در اندیشه آشوب‌زده‌یی از این‌گونه، نه نوستالژی جایگامی دارد و نه تاریخ‌نماری و نه چیزی که حرف و حکمتی در آن باشد. آن چه در نهایت پدیدی می‌آید عاری از محتوای عاطفی است و تنها انگیزه مورد نیاز، حساسیت‌های گاه‌گاهی است که هر ظاهر متعارف را بی‌اهمیت بینگارد و او را در این گمان بیندازد که همه‌چیز از خارج بر او طاری شده است. در این‌گونه تا هنر، همه چیز در حوزه حرف و کلام و تصور و تخیل می‌ماند و هیچ چیز به‌شکلی شناخته در نمی‌آید. این عدم شناخت به‌سبب تحریف نیست بلکه به‌علت دگرگونی شکل و تغییرماهیت کلی است. آن چه آفریده می‌شود بیشتر شکل هاله و شمیم و احساس را دارد تا ماده و جوهره و آن قدر به حوزه‌معرفان و اندیشه برده می‌شوند که دیگر نه تنها اندیشه یک پدیده طبیعی را هم به‌ذهن متبادر نمی‌کنند بلکه هرگونه پیوند مینوی با طبیعت را هم انکار می‌کنند. همه چیز از کیفیت طبیعی خود جدا می‌شود تا مگر کیفیتی واهی و تخیلی و فراطبیعی را نمایش دهد. سالیه‌یی که هنرمند با این شکل از هنر و ایمازهای حاصل از آن دارد این است که سرانجام به رابطه‌یی فلاسوتگونه می‌انجامد.

عرفان پرهشیده غلامعلی پور شکلی از مقاومت روزین در برابر هنجارهای هنری و اجتماعی به‌امید دست‌یابی به‌عیند اصل و امرسون‌گونه با کیهان و کائنات است. هنر در یک از کارهایش چنان ساخته و پرداخته شده که گویی هم در درون او بوده و هم از فاسله‌یی دور و از فراز کهکشان‌ها در آن‌ها نگریسته شده است. فرم‌های امیب ماندنش شکل نیروهای ناشناخته را دارند و همین نیرو سبب می‌شود که رشدی تومورگونه داشته باشند؛ حتی ماده‌یی که به‌آن اشاره دارد یک نیروی آشوب‌زده است. این نیروها، که غلامعلی پور آن‌ها را «اهریمن» می‌داند، او را بر آن می‌دارند که از یک زوج جاودگ که در همسایگی‌اش هستند اما در هند زندگی می‌کنند شکایات داشته باشند؛ این زوج خود را به‌شکل تمام حیوانات درمی‌آوردند و هنرمند را «نرمه‌مطلق» نگه، دارند. فقط از موضع منظر این مهرشده‌گی است که می‌توان به‌طراحی و حکاکی چنین مضمون‌هایی پرداخته. کار رضا بهرامی‌زاد نمایش ترازدی انسانی است که محصور در اوام و ازتوای خود حتی «چهل، چهل و پنج دقیقه طول می‌کشد تا اسم دخترش، کرستین را به‌یاد آورد. شاید تماشاگر فیلیم رضا بهرامی‌زاد، با دیدن کارها و شنیدن حرف‌های اردشیر غلامعلی پور احساس کند که از سوزاخ سوزن یک سبک گذر کرده است اما در فراسوی آن، افق‌هایی‌نهایت است؛ انسان پدیده غریبی است.